

اخبار تلویزیون



■ سال ساخت: ۱۹۸۷
 ■ کارگردان: جیمز ال. بروکس
 ■ بازیگران: ویلیام هرت، آلبرت بروکس، هالی هاتنر

فیلم حول و حوش سه کاراکتر می‌گردد که در بخش اخبار تلویزیون کار می‌کنند. یک تهیه‌کننده‌ی با استعداد و عصبی زندگی‌اش پیرامون شغلش می‌گردد؛ نویسنده‌ای با استعداد و یک گوینده‌ی اخبار محلی که قبل‌تر گزارشگر ورزشی بوده. فیلم شرح رابطه‌ی این سه نفر است و البته اهمیتی که خبر برای آنها دارد. فیلم کاندیدای هفت جایزه‌ی اسکار شد و منتقدان معتقد بودند که فیلم حرف‌های جالبی دارد که درباره‌ی تلویزیون بزند.

شبهه



■ سال ساخت: ۱۹۷۶
 ■ کارگردان: سیدنی لومت
 ■ بازیگران: فی دانووی، پیتر فینچ، ویلیام هولدن

فیلم داستان مجری قدیمی تلویزیون است. او از طریق دوستش متوجه می‌شود که فقط دو هفته‌ی دیگر روی آنتن خواهد بود چون به آمار بیننده‌ها بی‌توجهی کرده است. بیل روی آنتن زنده‌ی تلویزیون اعلام می‌کند که در برنامه‌ی سه‌شنبه هفته‌ی آینده خودکشی خواهد کرد. شبکه به خاطر این اتفاق او را اخراج می‌کند اما رقیبش پادریانی می‌کند تا بیل بتواند یک خداحافظی در خور شان خود داشته باشد.

فراست، نیکسون



■ سال ساخت: ۲۰۰۸
 ■ کارگردان: ران هاوارد
 ■ بازیگران: فرانک لانگلا، مایکل شین

فیلم داستان یک مصاحبه‌ی تلویزیونی بعد از ماجرای واترگیت را روایت می‌کند. یک طرف این گفت‌وگو، دیوید فراست، مجری تاک‌شوهای بریتانیایی است و طرف دیگر، ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده‌ی آمریکا. سال ۱۹۷۴ چیزی حدود ۴۰۰ میلیون نفر در سرتاسر جهان از تلویزیون شاهد بیرون رفتن نیکسون از کاخ سفید هستند و یکی از آن‌ها هم فراست است؛ فردی که تصمیم می‌گیرد با مردی که بزرگ‌ترین رسوایی‌های تاریخ آمریکا را رقم زد، گفت‌وگو کند.



اگر پدر یا همسرش همچنان روزنامه را اداره می‌کردند، چه تصمیمی می‌گرفتند و در چه مسیری حرکت می‌کردند. خود این مساله بازدارنده استقلال و عزت نفس اوست. از قضا، نقطه‌ضعفی که مخالفان کی هم از آن بهره می‌برند، همین میراث‌گرایی است که در ذاتش هم‌ریشه با پدرسالاری، ارزش‌های محافظه‌کارانه و عدم به رسمیت شناختن شرایط اکنون و تازه است. به همین دلیل هم تولد کاترین به‌عنوان یک مدیر زن و تسلط یافتنش بر شرکت با این جمله به آرتور پارسونز، عضو همواره منتقد کی و محافظ‌کار هیات‌مدیره اعلام می‌شود که: «این شرکت دیگر شرکت پدرم نیست، شرکت همسرم هم نیست، شرکت من است و هر کس که جور دیگری فکر می‌کند، احتمالاً دیگر نباید در هیات‌مدیره بماند.»

ایدئولوژی آقای اسپیلبرگ

بدیهی است که اسپیلبرگ یک مدافع تمام‌قد لیبرالیسم، به‌معنای آزادی رقابت و بازار آزاد است. او از «فهرست شیندلر» تا همین فیلم «پست»، هرگاه پا به قلمروی درامی سیاسی-تاریخی گذاشته، از ارزش‌های رقابت و مولد بودن آن دفاع کرده و آن را به موتور محرک داستانش تبدیل کرده است. فارغ از انتقاداتی که به این ایدئولوژی و جایگاه معنادار اسپیلبرگ در سینمای هالیوود می‌شود، نکته بااهمیت‌تر و درس‌آموز به‌لحاظ سینمایی، تبلور این ایدئولوژی در فرم داستان‌گویی اوست. او هیچ‌گاه دیدگاه و باور خود را به گفتار تبدیل نمی‌کند؛ حتی در همین فیلم که سرشار از دیالوگ‌هایی مبتنی بر مفاهیم کلی، شعارها و بیانیه‌های سیاسی است. اسپیلبرگ دغدغه و ایدئولوژی خود را به عنصری نهفته در روند داستان و به راه‌حلی برای تفاهم و آرام‌گیری تنش‌ها بدل می‌کند. او با ایدئولوژی خود سخن نمی‌گوید، داستان می‌گوید و از طریق آن برای پیچش‌ها و کشمکش‌های دراماتیک سرانجام و بستار ایجاد می‌کند. اسپیلبرگ به سبب تسلط و تعهد بر جسته بر قواعد سینمای داستان‌گو، حتی بیشتر و پیش‌تر از ایدئولوژی خود به سینمای سرگرم‌کننده و رویاپرداز توجه دارد و به همین دلیل دیدگاه خود را بدون خودنمایی و به شکل جریان‌یافته‌شده در تاروپود روایت ارائه می‌دهد. در «پست» هم رقابت است که به رفاقت می‌رسد و رسانه را از رکود و دروغ نجات می‌دهد.

روزنامه‌نویسی کهن‌رنگ و بی‌رقم است. این کهن‌رنگی به جغرافیای داستان و پیشبرد آن بازمی‌گردد. فیلم بیشتر از تحریریه در مناسبات میان رسانه و مسئولان آن با صاحبان قدرت می‌گذرد؛ چون هم در پی نمایش وضعیت بحرانی واشنگتن‌پست از نظر مالی و مدیریتی است و هم در پی نمایش مناسباتی است که میان سردبیران و مدیران مسئول با اهالی قدرت وجود دارد و ناخودآگاه آزادی بیان و تعهد به حقیقت را محدود کرده است. پس فیلم اسپیلبرگ بیش از آنکه در پی تصویری آرمانی و جذاب از تحریریه باشد، در پی نمایش مشکلات اصلی و پشت‌پرده‌هایی است که می‌توانند اصل این هیجان و جاذبه را خنثی کنند. در نهایت هم گرم‌ترین و پرتلاش‌ترین لحظه تهیه یک گزارش کوبنده برای واشنگتن‌پست، در خانه سردبیر رخ می‌دهد، نه دفتر تحریریه.

تولد یک زن

دهه ۷۰ است و اوج جریان‌های جدید مبارزه با ارزش‌های محافظه‌کارانه و سرمایه‌داری. اما ما در «پست» با شغل و مناسباتی کاملاً مردانه روبه‌رو هستیم. یکی از تم‌های فیلم، شکسته شدن همین فضا در خرده‌داستان کاترین یا همان کی، یکی از دو شخصیت اصلی فیلم است. رسوب آن جریان‌ات بیش از خود مساله ویتنام که از تم‌های اعتراضی آن دهه بوده، در همین موقعیت شغلی کاترین متبلور است. اعضای هیات‌مدیره، بانک‌ها و سرمایه‌گذاران موسسه پس از خودکشی همسر کی به او اعتماد ندارند. خود کاترین هم دچار فقدان اعتمادبه‌نفس و سلوکی آسیب‌پذیر با بازی مثل همیشه پر جزئیات و ریزبافت‌شده «مریل استریپ» در نگاه و بیان و زبان بدن است. اما شور گفتن حقیقت و درک اهمیت کاری که مشغول مدیریت اوست، به‌واسطه تحریکات بن و مساله اسناد پنتاگون درباره جنگ ویتنام، هم از نظر احساسی و هم از نظر اخلاقی، او را در موقعیتی قرار می‌دهد که بتواند نقش پراهمیت خود را ببیند و از آن زن دست‌وپاچلفتی ناباور، به مدیری مقتدر و شجاع تبدیل شود که تصمیم‌های بزرگ می‌گیرد و می‌تواند در برابر سرکشی و قدرت‌طلبی اعضای محافظه‌کار هیات‌مدیره و سرمایه‌سالاران ایستادگی کند. کی تا پیش از خودآگاهی و کسب اقتدار مدام به وجه موروثی شرکت و روزنامه تحت مدیریتش اشاره می‌کند و اینکه

فیلم «پست» ساخته استیون اسپیلبرگ در سال ۲۰۱۷، یک درام تاریخی-سیاسی است که پیش از هر چیز در ستایش رسانه موثر و حرفه روزنامه‌نگاری است. زبان استدلالی در گفتار و از پیش‌نیازهای چنین درامی است. در فیلم‌نامه فیلم که نوشته لیز هانا و جاش سینگر است، در درجه اول تلاش شده است که این زبان و ارجاعات تاریخی و قانونی آن به نحوی برای مخاطب در روند درام ساده و جذاب شود